

نکات کلامی در شعر حزین لاهیجی

مهدی محقق*

دیوان حزین لاهیجی

خاک ادب خیز و دانشمندپرور گیلان، بزرگان بسیاری را به جامعه بشریت و جهان علم تقدیم داشته است خصوصاً شهر مقدس لاهیجان که زادگاه و پرورشگاه علمای بزرگ و متفکران اصیل و مرکز عشق و محبت به خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. در یکی از مکتوبات زیدیه آمده: «لیاهج بلد موالینا اطل الله بقاءهم» یعنی لاهیجان سرزمین دوستداران ولایت مولی الموالی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است و در همانجا یاد شده که ساکنان این شهر مایه امید دل‌های مؤمنانند و هر سربازی از آن در برابر دشمنان خدا به منزله یک سپاه انبوه و یک «لشکرستان» است.

ولاهیجان و مرکالها ترجی النفوس بسکانها
ونلت المنی بابی جعفر وفارسها لشکرستانها^۱

در زمینه علم و دانش هم کافی است که از ملا عبدالرزاق لاهیجی (متوفی ۱۰۷۲ هـ) صاحب شوارق‌الالهام و گوهرمراد و فرزند برومندش آقا میرزا حسن لاهیجی (متوفی

♦ مقاله حاضر، گزیده‌ای از مقاله جناب آقای دکتر مهدی محقق، عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی، درباره دو جنبه از اطلاعات حزین لاهیجی است که در دیوان شعرش آمده است: یکی جنبه اطلاعات وسیع او از فلسفه و کلام و الهیات و دیگری جنبه تسلط او بر زبان فارسی و استفاده از آنچه که یک شاعر توانا قدرت خود را در شعر به کار می‌گیرد. این مقاله به مناسبت مجلس بزرگداشت آن شاعر حکیم تنظیم شده بود، ضمن تشکر از نویسنده گرانقدر، بخش اول آن را که متناسب با موضوع مجله است جهت بهره‌گیری خوانندگان از نظر می‌گذرانیم.

* استاد دانشگاه و رئیس انجمن مفاخر ایران.

۱. اخبار ائمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان، تصحیح ویلفرد دمادلونگ، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۲۷ و ۲۹.

۱۱۲۱ هـ) صاحب زواهرالحکم و پیش از آن دو، اسیری لاهیجی صاحب مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز (متوفی ۹۱۲ هـ) و دهها دانشمند دیگر که در کتب تراجم و طبقات تحت عنوان لاهیجی یاد شده‌اند، نام ببریم.^۱

یکی از فرزندان بزرگ این سرزمین، حزین لاهیجی (متوفی ۱۱۸۰ هـ ق) است که دیوان شعر او اخیراً چاپ شده و راقم این سطور با تورق و تصفح اجمالی آن، چنین سعادتت را یافته که این مختصر را به محضر اهل علم و فضل تقدیم کند.

حزین اشعار خود را در کراسه‌های متعددی که هریک را دیوانی خوانده گردآوری کرده که چهارمین از آن دواوین را در سال ۱۱۵۵ هجری به پایان رسانیده است.

هزار و یکصد و پنجاه و پنج هجری بود که گشت نسخه دیوان چارمین سپری (دیوان، ص ۶۶۴)

در دیوان موجود انواع شعر از قصیده و مثنوی و غزل و قطعات به چشم می‌خورد و او خود اشاره به تأثیر غزلهای خود در دل خوانندگان کرده است:

بلبل مست گلشن معنی طبع بیگانه آشنای من است
نمک سینه جگر ریشان به زبان غزلسرای من است
(ص ۶۲۴)

حزین در قصیده‌سرایی خود را همپایه شاعران بزرگ همچون عنصری و نظامی و انوری و سعدی و حافظ و سلمان ساوجی و کمال‌الدین اصفهانی می‌داند و در ستایش خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مهیار دیلمی شاعر عرب را از هم ردیفان خود برمی‌شمارد و متذکر می‌گردد که از برکت سخن این شاعران، نام شاهان و سلاطین و حامیان و مشوقان آنان بر صفحه روزگار جاوید مانده است:

از معجز سخن ماند روح الهی به عیسی موسی کلیم حق شد از فیض نکته‌دانی
از عنصری بود نام شاهان غزنوی را از گنجوی بود یاد بهرام شاه ثانی
رفتند آل بویه اما بروزگاران دارد روانشان شاد مهیار دیلمانی
سلجوقیان گذشتند اما ز انوری ماند نام بلند ایشان بر لوح این زمانی
دور اتابکان رفت اما کلام سعدی پرورده نامشان را با آب زندگانی

۱. ریحانة‌الادب، محمد علی مدرّس تبریزی، تهران، ۱۳۶۹ هـ ش، ج ۳، ص ۴۰۹.

ذکر اویس باقی‌ست از نکته‌های سلمان
 نام تکش دهد یاد خَلّاق اصفهانی
 شاه مظفّری را نسلی نماند لیکن
 هر مصرعی ز حافظ شد شمع دودمانی
 راه سخن نبودی در حضرتت‌حزین را
 از عفو اگر نبودی امید طیلسانی
 (ص ۶۴۰)

حزین در قصیده‌سرایی خود را
 همپایه شاعران بزرگ همچون
 عنصری و نظامی و انوری و سعدی
 و حافظ و سلمان ساوجی و
 کمال‌الدین اصفهانی می‌داند.

مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم در
 بتکده سومنات هند

حزین مدت مدیدی را در هندوستان سپری
 ساخته و دل غربت‌زده و غمگین خود را
 با توسل به حضرت خاتم‌الانبیاء و ستایش
 ولی‌الاولیا تسکین می‌داده و مفتخر و مغرور بوده
 که در بتکده سومنات هم مدح پیغمبر اکرم
 صلی الله علیه و آله و سلّم را می‌سروده است:

یا خاتم‌النّبیین غمخوار عالمی تو
 پیش تو چون ننالم از جور آسمانی
 آوارهای چو من نیست خاکی نهاد دیگر
 تا این کهن بنا را افلاک گشته بانی
 ده سال شد که در هند عمرم به‌رایگان رفت
 زینسان کسی نداده بر باد زندگانی
 در سومنات دهلی مدح تو می‌سرایم
 زان پیشتر که آید بلبل به‌زند خوانی
 (ص ۶۳۹ و ۶۴۰)

شعر به‌زبان عربی

او نه تنها به‌زبان فارسی بلکه به‌زبان و ادب عربی هم مسلط بوده و در دیوان او اشعاری
 به‌زبان عربی دیده می‌شود از آن جمله:

نفسی الفداء لقبرانت ساکنه
 فیه الهدی والتدی کالعلم والعمل
 اطلال ذاک الحمی طوریلایزمه
 انس القریب و امن الخائف الوجمل
 تهوی الیها قلوب العارفین کما
 تهوی الی الخلد من حاف و منتعل
 رواقه جبل الله المنیف سمت
 فی العز قبه العلیا علی القلقل
 (ص ۶۷۵)

در دیوان به‌جای «منتعل»، «مشتعل» و به‌جای «قبّة‌العلیاء» «قبّة‌العلیا» آمده است.

مسائل کلامی و فلسفی

در مورد اطلاعات و تسلط حزین در باب فلسفه و کلام کافی است نظری اجمالی به مثنوی ودیعة البدیعه او که در آن از سنایی غزنوی در حدیقة الحقیقه اقتباس کرده است بیفکنیم. او در این مثنوی همچون فیلسوفی به بحث درباره مراتب وجود می پردازد و آن را به وجود واجب و وجود ممکن تقسیم می کند و سپس از بارزین خواص ممکن که فقر و احتیاج باشد یاد می کند و می گوید:

خاصه ممکن افتقار بود	او ز هر سلک و هر شمار بود
از گدا مضحک است استغنا	همه هیچ و خدای راست غنا
قبله احتیاجها همه اوست	جزء و کل را بر آستانش روست
بی نیازی مطلق از ذات است	ذات او قبله گاه حاجات است

(ص ۷۸۵)

و این همان است که حکیم سبزواری به آن اشاره می کند آنجا که می گوید:
قد لزم الامکان للمهية وحاجة الممكن اولية^۱

وحدت صفات و ذات

در مورد ذات و صفات حق اشاره به وحدت آن صفات و اتحاد آنها با ذات می کند و می گوید:

چون تفکر به ذات او نرسد	هم به کنه صفات او نرسد
جمله اوصاف عین ذات بود	گرچه مفهوم آن صفات بود
در حقیقت صفت هویت اوست	مغز معنی و هر چه بینی پوست
احدی الحقیقت است خدا	اختلافات باشد از اسما
هستیش هر چه هست ذات آن است	آنچه قدرت بود حیات آن است
حکمت است آنچه قدرتش خوانی	بصر است آنچه سمع می دانی
عین واحد ظهور ذات کند	به اثر جلوه صفات کند

(ص ۷۸۳)

۱. شرح غرالفرائد، حاج ملّا هادی سبزواری، تصحیح مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، بخش امور عامه و جوهر و عرض، تهران ۱۳۴۸ ه.ش، ص ۱۰۱.

که سبزواری در این باره چنین می‌گوید:

ان الحقیقة من صفاته بشعبتها هی عین ذاته^۱

مراتب یقین

و نیز او همچون عارفی توانا به تفاوت میان مراتب یقین می‌پردازد و «علم الیقین» را که خاصهٔ ارباب عقول است از «عین الیقین» که ویژه اصحاب علوم است از «حق الیقین» که مخصوص خداوندان معرفت است ممتاز می‌سازد:

چون به‌علم الیقین بود واقف	گر به‌هستی نظر کند عارف
ذات حق و صفات افعالش	بیند اول فراخور حالش
همه ذات و صفات بیند و بس	چون به‌عین الیقین رسد زان پس
گوید آنگاه لیس آلاهو	چونکه حق الیقین نماید رو

(ص ۷۸۵)

حدیث ولایت

به‌عنوان یکی از موالیان و محبان حضرت مولی‌الموالی به‌احادیث معروف که مورد اتفاق همه مسلمانان است همچون حدیث «مدینهٔ علم» و «حدیث منزلت» و «حدیث موالاة» اشاره می‌نماید:

آن گران لنگر سفینهٔ علم	حصن ایمان در مدینهٔ علم
رفته خصمش به‌چاه قارونی	داده حقش سریر هارونی
در حضور مهاجر و انصار	شده منصوص سرور احرار
فعلی ولیه الاولی	ها دعا کنت من له المولی
رانده خصمش به‌تیغ من عاده ^۲	پس از آن گفت وال من والاه

(ص ۷۷۷)

۱. مأخذ پیشین، چاپ ناصری، بخش الهیات بالمعنی الاخص، ص ۱۵۳.

۲. حدیث «مدینهٔ علم» مقصود روایت: «انا مدینهٔ العلم و علی باها فمن اراد العلم فلیات الباب»، بحارالانوار، چاپ سنگی تهران، ج ۹، ص ۳۷۳. حدیث «منزلت» مقصود روایت: «علی منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»، جامع صغیر سیوطی، قاهره ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۱۴۰. حدیث «موالات» مقصود روایت: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»، سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، تهران، ۱۳۵۵ هـ ش، ج ۲، ص ۶۹۱.

منشأ اختلافات میان مسلمانان

او در همین مثنوی اشاره به اختلافات میان مسلمانان می‌کند و همچون عبدالکریم شهرستانی منشأ اختلافات را در اصول دین و فروع احکام و مسئله امامت و زعامت می‌داند^۱ و انحراف از انبیا را هم به آن می‌افزاید:

اختلافات اگر چه شد بسیار لیک اصول خلاف باشد چار
اختلافی که در خدا دارند انحرافی کز انبیا دارند
سومین اختلافشان به امام چارمین اختلاف در احکام
(ص ۸۱۲)

اختلاف در اصول دین

در مورد اختلاف در اصول دین از بزرگان اهل اعتزال همچون حسن بصری و واصل بن عطا و ابراهیم نظام (غزال) یاد می‌کند و اشاره‌ای هم به ابومنصور ماتریدی سمرقندی صاحب کتاب التوحید و تفسیر تاویلات السنه که اهل خراسان و ماوراءالنهر پیرو او بوده‌اند می‌کند:

آن یکی را به یاری توفیق حسن بصری است پیر طریق
و آن دگر راه اعتزال رود به قفای رم غزال رود
اشعری طعنه زن به معتزلی است کاعتقادش ضلال و تیره دلی است
دیگری در جهان بود کامش انتظام کلام نظامش
و آن دگر کامل از مریدی شد دم منصور ماتریدی شد
(ص ۸۱۴)

اختلاف در فروع احکام

تندی و ستیز شاعر نسبت به مخالفان معلول جو اختلاف و ستیزه‌جویی مذاهب اهل سنت و ستم آنان نسبت به شیعه در زمان شاعر بوده، و دیگر آن‌که به احتمال قوی آثار علمی نامبردگان همچون الموطا مالک و الفقه الاکبر ابوحنیفه و الام شافعی و مسند احمد بن حنبل به نظر حزین نرسیده بوده و گرنه مسلماً لحن ملایم‌تری در برخورد

۱. الملل و النحل، شهرستانی، قاهره ۱۳۶۸ هـ.ش، ج ۱، ص ۴.

با این چهار فقیه به خود می‌گرفت، و یا آن‌که این ابیات را در دورانی سروده که هنوز «عقده» درونی او نسبت به مذاهب مختلف و برخورد با مخالفان گشوده نشده بوده است و چنان‌که خود اشاره می‌کند راهب پیری که صلح و سازگاری را به او سفارش کرده، قفل تعصب و سخت‌گیری را از دل او باز کرده است:

پراکنده خاطر دویدم بسی	شده عقده را سائل از هرکسی
ز دانای هر کیش پرسیدمی	سخن‌ها کم و بیش سنجیدمی
به هر مرز و بومی کشیدم سری	ولیکن ندیدم گشاد از دری
به سختی ز مقصد چو رویم نتافت	فتوحی دل از بخت فیروز یافت
یکی پیر ترسا مرا در عراق	دو روزی شد از دوستی هم وثاق
چو از شوق آشفته حالم بدید	حدیث طلبکاریم را شنید
بگوشم شبی گفت رهبان پیر	تعصب رها کن که الصلح خیر
از این نکته قفل از دلم برگشاد	به رخ عالم فیض را درگشاد

(ص ۷۴۶)